

بایسته‌های حکومت اسلامی در سیاست‌گذاری حوزه آموزش

محسن داودآبادی^۱، حسین بهرامی^۲

چکیده

تعلیم و تعلم در هر نظام حکومتی نقش تعیین‌کننده‌ای داشته و حکومت موظف به سیاست‌گذاری در حوزه آموزش است. هدف از پژوهش حاضر، تبیین وظایف حکومت در زمینه آموزش از منظر اسلام به روش اجتهادی و با استفاده از منابع وحیانی (قرآن و حدیث) بود. علوم از حیث نفع و ضرر به چهار دسته «علوم دینی»، «علوم مفید دنیوی»، «علوم بی‌فایده» و «علوم مضر» تقسیم می‌شوند در این پژوهش ابتدا نقش حکومت در رابطه با علوم مفید دنیوی و علوم بی‌فایده بررسی و حکم فقهی آن ارائه شده و در پایان تعریف و حدود علوم مضر (ضاله) و حکم فقهی نقش حکومت در مورد آن‌ها مورد بررسی قرار گرفته است. براساس یافته‌های این پژوهش مبتنی بر آموزه‌های دین مبین اسلام، علوم دینی و پس از آن علوم مفید دنیوی بیشترین منفعت را برای انسان‌ها به همراه دارند. به‌همین دلیل حکومت اسلامی موظف است زمینه تعلیم و تعلم این نوع از علوم را فراهم آورد. و نیز موظف است از تعلیم و تعلم علوم ضاله جلوگیری به عمل آورد.

واژگان کلیدی: تعلیم و تعلم، سیاست‌گذاری آموزش، حکومت اسلامی، علوم مفید دنیوی، علم ضار.

بیان مسئله

سیاست‌گذاری یا خط‌مشی عمومی، شاخه‌ای از دانش را با عنوان علم دولت در عمل تشکیل می‌دهد که برخی آن را زیرمجموعه علم سیاست و برخی نیز علمی مستقل قلمداد می‌کنند (ملک‌محمدی، ۱۳۸۳، ص ۱۷). این دانش به مطالعه و تحلیل عمل دولت‌ها می‌پردازد. سیاست‌گذاری عمومی در واقع، تجلی اداره حکومت در عمل است و سیاست‌ها به‌عنوان مجموعه‌هایی متشکل از مقاصد، تصمیمات و اعمالی هستند که دولت‌ها آن‌ها را به اجرا در می‌آورند. به عبارت دیگر وجود یک فرایند یا مجموعه‌ای از فعالیت‌ها و تصمیم‌های دولتی که با هدف حل یک مسئله عمومی طراحی شده‌اند، سیاست‌گذاری عمومی نامیده می‌شود (ملک‌محمدی، ۱۳۸۳، ص ۲۰). درحقیقت سیاست‌گذاری واژه‌ای است که با حکومت، دولت، جامعه و مسائل عمومی آن گره خورده و تداعی کننده اقدام دولت در اداره صحیح امور عمومی است (قلی‌پور و غلام‌پور آهنگر، ۱۳۸۹، ص ۲۳).

دولت‌ها موظف هستند در ابعاد مختلف اجتماع همچون فرهنگ، سیاست، اقتصاد و...، به سیاست‌گذاری و تدوین رویکردهای کلان بپردازند. مقوله علم و تکنولوژی نیز یکی از حوزه‌هایی است که دولت‌ها درباره آن سیاست‌گذاری می‌کنند. بنابراین مقصود از سیاست‌گذاری علم، مجموعه تصمیمات کلان حکومت در باب تعلیم و تعلم کشور است.

تعلیم و تعلم علوم و دانش یکی از موضوعات مهم جوامع بشری است. مکاتب و ادیان متعارف غربی، نظریات و رویکردهای مختلفی نسبت به امر آموزش علم و دانش دارند. دین مبین اسلام نیز که از همان ابتدا بر پایه علم و با رویکرد دانشی ظهور پیدا کرده، در تعالیم اسلامی اهمیت زیادی برای تعلیم و تعلم قائل شده است. به طوری که حکومت اسلامی موظف است به این امر اهتمام ورزیده و در چارچوب تعالیم دینی و با توجه به نیازهای زمان جامعه، به تدوین سیاست‌های لازم در این زمینه بپردازد.

به طور اجمالی می‌توان گفت در زمینه سیاست‌ها و میزان دخالت دولت در عرصه علم دو دیدگاه کلی وجود دارد:

یک دیدگاه به دخالت حداقلی دولت در عرصه علم اعتقاد دارد و قائل به حمایت کلی دولت از فعالیت‌ها و امور علمی و نظارت اجمالی بر آن‌هاست (غلام‌پور آهنگر، ۱۳۸۶، ص ۳۴۹؛ سیدآبادی، ۱۳۹۱، ص ۲۰).

دیدگاه دیگر که بر پایه‌های ایدئولوژیک مبتنی است، بیان می‌دارد دولت به‌عنوان بزرگ‌ترین نهاد در نظام موازنه اجتماعی، مسئولیت سرپرستی و تکامل تمامی ابعاد اجتماعی حیات بشری است. اصولاً برنامه‌ریزی‌های علمی و نظارت بر محتوای تعلیم و تعلم نه تنها جدا و مستقل از تأثیرات دولت نبوده،

بلکه به دلیل جایگاه خاص آن به‌عنوان متولی و هدایت‌کننده جامعه، وظیفه سیاست‌گذاری کلان تعلیم و تعلم به نحو متمرکز بر عهده دولت است (غلام پور آهنگر، ۱۳۸۶، ص ۳۴۹).

به نظر می‌رسد که از نگاه اسلام، علم دارای انواعی بوده و سیاست دولت درباره هرکدام از این انواع مختلف است. در این مقاله سعی شده دسته‌بندی محتوایی از علم براساس تعالیم دینی صورت بگیرد و نقش و میزان دخالت دولت و حکومت در تعلیم و تعلم هرکدام بررسی شود. درحقیقت مسئله اصلی این پژوهش باید‌ها و نبایدهایی است که در تعالیم اسلامی در رابطه با وظایف دولت درباره علوم مختلف مطرح است. یعنی دولت درباره علوم مختلفی که در جامعه مورد تعلیم و تعلم قرار می‌گیرد، چه نوع سیاست‌هایی (تصدی‌گرانه، حمایتی، نظارتی، سلبی و...) باید اتخاذ نماید که در این مقاله با رویکرد اسلامی و روش اجتهادی مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرد. روش اجتهادی تلاشی است برای استنباط احکام از منابع اصلی تعالیم اسلامی - یعنی قرآن و سنت اهل بیت (ع) و نیز عقل و اجماع - است. در این روش با استفاده از دلالت‌های لفظی و غیرلفظی، مقصود شارع از بیانات او استخراج شده و وظایف مکلفین نسبت به این مقصود مورد بررسی قرار می‌گیرد (هاشمی شاهرودی، ۱۳۹۳).

در موضوع سیاست‌گذاری علم، تحقیقات زیادی صورت گرفته که از آن جمله می‌توان به مقالات سیاست‌های علم و فناوری همچون مقاله «شناسایی عوامل مؤثر بر سیاست‌گذاری علم و فناوری» (سلامی، تقوی‌فرد و سلطان‌زاده، ۱۳۸۹)، «رهیافتی به پیامدهای سیاست‌گذاری علم و فناوری در ایران براساس تحلیل اسناد بالادستی» (مرادی‌پور، حاجیانی و خلیفه سلطانی، ۱۳۹۶)، «آیا شاخص‌های علم، پیشرفت علمی را نشان می‌دهند؟ ارزیابی فلسفی یک اصل در سیاست‌گذاری علم و فناوری» (بوتراب و یغمایی، ۱۳۹۵)، «آسیب‌شناسی سیاست‌های علم و فناوری در ایران: تحلیلی بر برنامه‌های پنج‌ساله توسعه» (گودرزی، علیزاده، غریبی و محسنی، ۱۳۹۳)، «طراحی سیاست‌گذاری علم و فناوری مبتنی بر رویکرد پیچیدگی اقتصادی» (احمدیان دیوکتی، ۱۳۹۷)، «چالش‌های پیش روی سیاست‌گذاری علم و فناوری» (سیف‌الدین، سلیمی و سیداصفهان‌ی، ۱۳۸۷)، «ساختار مفهومی سیاست‌گذاری علم و فناوری در حوزه مهندسی» (یعقوبی و غفاری، ۱۳۸۵) و «مبانی نظری سیاست‌گذاری علم، فناوری و نوآوری از نگاه مکاتب علم اقتصاد» (نریمانی و حسینی، ۱۳۹۸) و همچنین حکمرانی علم مانند «بازطراحی ساختار حکمرانی علم، فناوری و نوآوری براساس مدل دولت تنظیم‌گر» (ناظمی و رفسنجانی‌نژاد، ۱۳۹۶) اشاره کرد. برخی از کتب و مقالات به سیاست‌های بخشی از عرصه علم یعنی آموزش و پرورش مثل «الگوی پیشنهادی نظام‌مند برای سیاست‌گذاری در آموزش و پرورش» (اکبری، ۱۳۹۵) و «ارائه مدل ادراکی سیاست‌گذاری در آموزش و پرورش ایران» (طالبی، ۱۳۹۶) یا عرصه آموزش عالی و تخصصی مثل «عوامل مؤثر در سیاست‌گذاری آموزش عالی با رویکرد اصل ۴۴» (ربیعی و نظریان، ۱۳۹۰) پرداخته‌اند.

در اغلب این پژوهش‌ها از منظر مدیریتی یا اقتصادی به سیاست‌گذاری علم پرداخته شده و وجه تمایز این مقاله با تحقیقات صورت گرفته، توجه به تقسیمات محتوایی علم از منظر قرآن و حدیث و سیاست‌های مختلف دولت نسبت به آن‌هاست. به این معنا که در اسلام علم چه اقسامی دارد و رویکرد دولت نسبت به هر یک از آن‌ها چه باید باشد. در ادامه به انواع علم از منظر اسلام و وظایف دولت در سیاست‌گذاری نسبت به هر کدام از انواع علم اشاره می‌شود.

روش پژوهش

در این پژوهش از روش اجتهادی استفاده شده است. روش اجتهادی تلاشی است برای استنباط احکام از منابع اصلی تعالیم اسلامی - یعنی قرآن و سنت اهل بیت (ع) و نیز عقل و اجماع - است. در این روش با استفاده از دلالت‌های لفظی و غیرلفظی، مقصود شارع از بیانات او استخراج شده و وظایف مکلفین نسبت به این مقصود مورد بررسی قرار می‌گیرد (هاشمی شاهرودی، ۱۳۹۳).

یافته‌های پژوهش

انواع علم

هدف نهایی حکومت اسلامی، زمینه‌سازی برای تحقق هدف خلقت انسان یعنی عبودیت^۱ و نیز رسیدن افراد به پاداش‌های اخروی است و هر آنچه به پیشرفت همه‌جانبه (دنیا و آخرت) و بهره‌مندی حداکثری از حیات ابدی انسان‌ها مربوط می‌شود، در اولویت اهداف حکومت اسلامی است. از جمله این مسائل، علم است.

آنچه پارادایم تعاملی حکومت اسلامی با علم و به‌خصوص آموزش عالی را از پارادایم رایج در اقتصاد علم متفاوت می‌کند، تفاوت نگاه موجود با نگاه اسلام به جایگاه علم و انواع آن است. یکی از تفاوت‌های پارادایمی رویکرد غیردینی با رویکرد دینی در تشخیص قواعد نفع علم است. در پارادایم رایج، بازار تعیین‌کننده علم نافع است. علمی که در بازار تقاضای لازم را داشته باشد، نافع است و علمی که در بازار تمایلی برای خرید آن وجود نداشته باشد، علم غیرنافع قلمداد می‌شود (مقصودی و داودآبادی، ۱۳۹۵، ص ۱۵). در صورتی که در رویکرد اسلامی علم نافع به شکل دیگری تعریف می‌شود. علوم مختلف در نسبت با اهداف حکومت اسلامی و مبتنی بر مبانی معرفتی دینی از حیث منفعت و ضرری که این علوم می‌تواند برای دانشجویان داشته باشد، به چهار دسته تقسیم می‌شوند:

۱- و ما خلقت الجن و الانس الا ليعبدون (الناریات، ۵۶).

- علوم دینی (مفید برای قرب الهی و آبادی آخرت)
- علوم مفید دنیوی (آبادی دنیا بدون ضرر برای آخرت)
- علوم بی‌فایده
- علوم مضر (علوم ضاله)

امام صادق (ع) از رسول گرامی اسلام (ص) نقل می‌کنند که یادگیری علم بر هر مسلمانی واجب است و خداوند، جویندگان علم را دوست دارد.

شرح حدیث: منظور از علم در این روایت علوم دینی است که یادگیری بعضی از آن‌ها واجب عینی، بعضی واجب کفایی و بعضی دیگر مستحب است. اما یادگیری علوم غیردینی در بعضی موارد مطلوب و در بعضی مجاز بوده و یادگیری بعضی از این علوم نیز مذموم است. علوم غیردینی که مطلوب است، آن علمی هستند که برای اصلاح امور دنیوی مفید بوده و به دین افراد ضرری نمی‌رساند؛ مانند علم طب و... علوم مباح شامل مواردی است که دانستن و نداشتن آن‌ها نه ضرر و نه نفعی دارد. اما علوم مذموم علمی هستند که مخالف شرع بوده و در احکام دینی از آن‌ها نهی شده است.^۱

بررسی انواع علم و وظایف حکومت درباره آن‌ها

الف - علوم دینی

علوم نافع حداکثری، علمی هستند که می‌توانند در راستای تعالی معنوی و به کمال رسیدن^۲ افراد جامعه و بهره‌مندی از حیات اخروی مفید واقع شوند. درحقیقت این علوم همان علوم و معارف دینی هستند که تناسب حداکثری با اهداف و وظایف حکومت اسلامی دارند. تحصیل این علوم، مطلوبیت ذاتی داشته و همه مسلمانان موظف هستند در حد وسع خود به یادگیری آن‌ها بپردازند.^۳ در ادامه به روایاتی که ناظر بر وظیفه حکومت در تعلیم دینی هستند، اشاره می‌شود:

۱- قال أبو عبد الله (ع): قال رسول الله (ص): طلب العلم فريضة على كل مسلم ألاً و إن الله يحب بغاه العلم الشرح: أقول: أن المراد بهذا علم الشريعة ... إذ بعضها واجب عينا و بعضها واجب كفاية و بعضها مستحب. و أما العلوم الغير الشرعية و هو ما يستفاد من العقل أو الوضع فمنها ممدوح و منها مباح و منها مذموم أما الممدوح فهو ما يرتبط به صلاح الدنيا ... و لا يضر بالدين كعلم الطب و ... و أما المباح فهو ما لا يضر جهله و لا ينفع علمه عند العقلاء كعلم العروض و القوافي و علم الأشعار التي لا ذم فيها لمؤمن و علم التواريخ و الأنساب. و أما المذموم فهو ما يكون الغرض الأصلي منه مخالفا للقوانين الشرعية و وقع النهي عنه شرعا ... «مازندرانی، ۱۳۹۱».

۲- عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (ع) قَالَ: «الْكَمَالُ كُلُّ الْكَمَالِ: التَّفَقُّهُ فِي الدِّينِ، وَ الصَّبْرُ عَلَى النَّائِبَةِ، وَ تَقْدِيرُ الْمَعِيشَةِ» (كلینی، ۱۳۹۰، ج ۱، ص ۷۶).

۳- قال أبو عبد الله (ع): قال رسول الله (ص) «طلب العلم فريضة على كل مسلم.» (كلینی، ۱۳۹۰، ج ۱، ص ۳۲).

روایت اول

امام علی (ع) یکی از حقوق مردم بر امام و حاکم اسلامی را حق تعلیم و تربیت دینی آنان دانسته و می‌فرماید: *ایها الناس! ان لی علیکم حقا، ولکم علی حق: فاما حقکم علی: فالنصیحه لکم، وتوفیر فیئکم علیکم، وتعلیمکم کیلا تجهلوا، وتادیبکم کیما تعلموا؛* «مرا بر شما و شما را بر من حقی واجب شده است. حق شما بر من آنکه از خیرخواهی شما دریغ نورزم، بیت‌المال را میان شما عادلانه تقسیم کنم، شما را آموزش دهم تا بی‌سواد و نادان نباشید و شما را تربیت کنم تا راه و رسم زندگی را بدانید» (نهج‌البلاغه، خطبه ۳۴).

روایت دوم

امیرالمؤمنین (ع) در نامه‌ای به «قثم بن عباس» والی مکه می‌نویسد: «در بامداد و شامگاه در یک مجلس عمومی با مردم بنشین. آنان که پرسش‌های دینی دارند با فتواها آشنای‌شان بگردان و ناآگاهان را آموزش ده» (نهج‌البلاغه، نامه ۶۷).

روایت سوم

همچنین ایشان با بیانی دیگر در این مورد می‌فرماید: «مگر من پرچم ایمان را بین شما استوار نساختم؟ و حدود و مرز حلال و حرام را به شما تعلیم ندادم؟ مگر پیراهن عافیت را با عدل خود به اندام شما نپوشاندم؟ و نیکی‌ها را با اعمال و گفتار خود در میان شما رواج ندادم؟ و ملکات اخلاق انسانی را به شما نشان ندادم؟» (نهج‌البلاغه، خطبه ۸۶).

روایت چهارم

علی‌الامام أن یعلم اهل ولایتہ حدود الاسلام و الایمان؛ بر امام است که به اهل ولایتش محدوده اسلام و ایمان را آموزش دهد (آمدی، ۱۳۷۳، ص ۴۵۳).

وظیفه حکومت درباره این علوم: روایات فوق نشان می‌دهد که حاکم اسلامی موظف است سطح آگاهی‌های دینی مردم را بالا برده و برای طی کردن مسیر رشد و کمال، راهنمایی‌های لازم را به آن‌ها ارائه کند. از طرفی دیگر از آنجاکه غایت اسلام تحقق کمال انسانی است، آگاهی‌بخشی نسبت به دستورات دین برای دستیابی به کمال ضروری است. هر حکومتی برای پیشرفت و رشد افراد جامعه خود را موظف می‌داند و رشد و پیشرفت واقعی در نگاه دینی، رسیدن به سعادت اخروی است. حکومت اسلامی، دغدغه تأمین سعادت اخروی افراد جامعه خود را دارد.

البته همانطور که در عبارت مولی صالح مازندرانی (۱۳۹۱) در شرح حدیث^۱ ذکر شد، تعلیم همه علوم دینی حکم شرعی یکسانی ندارد؛ بلکه بعضی از علوم دینی برای همه افراد ضروری بوده و وجوب عینی دارد. براساس وجوب امر به معروف و وجوب تعاون بر بر و تقوی (در جایی که موضوع بر و تقوی حکم وجوب داشته باشد) و نیز براساس روایاتی که در بالا ذکر شد و در آن تعلیم مردم وظیفه حکومت شمرده شد، اثبات می‌شود که بر حکومت واجب است آموزش این علوم را در مراکز آموزشی (اعم از حوزه و دانشگاه و...) در اولویت قرار دهد و تصدی‌گری یا حمایت حداکثری کند و تمهیدات لازم (اعم از تأسیس دانشگاه، تأسیس رشته، تربیت استاد و...) را برای آموزش این دانش‌ها فراهم آورد.

تعلیم برخی دیگر از علوم دینی وجوب کفایی دارد و دارای اهمیت کمتری است و حاکم در صورت اقدام گروهی از مردم لزومی ندارد تصدی‌گری کند؛ بلکه حمایت از آن‌ها کافی است. درنهایت گروه سوم از علوم دینی که مستحب هستند، حاکم نسبت به آن‌ها وظیفه تصدی ندارد، ولی حمایت حداقلی از آن‌ها رجحان دارد.

ب - علوم مفید دنیوی (مفید برای آبادی دنیا بدون ضرر برای آخرت)

دسته دیگر از علوم، علمی هستند که می‌توانند در راستای بهره‌مندی صحیح افراد جامعه از دنیا مفید واقع شوند. این علوم درحقیقت علمی هستند که یک جامعه اسلامی برای امر حکومت‌داری و امرار معاش جامعه به آن نیاز دارد. وظیفه حکومت در رابطه با این علوم در ادامه تبیین می‌شود.

۱- رجحان شرعی تعلیم و تعلم علوم دنیوی و حمایت دولت از آن‌ها

در این رابطه به روایتی از پیامبر اکرم (ص) اشاره می‌شود: *العلم سلطان من وجده سال به و من لم یجده صیل علیه؛ «دانش، سلطنت و قدرت است. هر که آن را بیابد، با آن یورش برد و هر که آن را از دست بدهد، بر او یورش برند» (ابن ابی‌الحدید، ج ۲۰، ص ۳۱۹).*

این روایت ظاهراً ناظر به این نوع از علم است. یعنی کسب برخی از علوم دنیوی باعث نوعی قدرت و مکنت در جامعه می‌شود که از آن‌ها به علوم مفید دنیوی تعبیر می‌شود. براساس این روایت و روایات دیگر - که مجال ذکر آن‌ها در اینجا نیست - به نظر می‌رسد به‌طور کلی تعلیم این علوم (برای مسلمانان) رجحان شرعی دارد.

۱- بعضها واجب عینا و بعضها واجب کفایة و بعضها مستحب (مازندرانی، ۱۳۹۱).

از طرفی وظایف دولت اسلامی در مأموریت مالک‌اشتر از سوی امیرالمؤمنین (ع) اینگونه اعلام شده است: گردآوری منابع مالی، نبرد در برابر دشمن، تلاش برای اصلاح مردم و آبادانی کشور؛ «جباية خراجها وجهاد عدوها واستصلاح اهلها وعمارۀ بلادها» (نهج‌البلاغه، نامه ۵۳).

سرمایه‌گذاری دولت برای آموزش و اهتمام به آن، از یک سو مصداق «استصلاح اهلها» است که در راستای صلاح مردم و زندگی شایسته آنهاست و از سوی دیگر مقدمه‌ای برای «عمارۀ بلادها» یعنی آبادانی و پیشرفت کشور به حساب می‌آید. از آنجاکه حکومت موظف به تأمین مصالح عمومی جامعه است، واجب است برای تعلیم و تعلم علومی که باعث رشد و بهره‌مندی صحیح مردم از دنیا می‌شود - مانند علوم مهندسی، کشاورزی، پزشکی و... - در آموزش تمهیدات لازم را فراهم آورد. البته این حکم برای علوم مرتبط با نیازهای ضروری مردم مؤکد است و برای بقیه علوم مفیده و خوب کفایی یا استحباب دارد و در صورت تصدی گروهی از مردم لازم نیست دولت ورود تصدی‌گرانه داشته باشد و حمایت کافی است.

۲- نبود توجه استقلالی و انحصاری به علوم دنیوی

قرآن کریم در آیات مختلفی اشاره به این دارد که زندگی دنیا نباید هدف اصلی انسان‌ها قرار بگیرد. بنابراین علومی که مرتبط با آبادی دنیاست هم نباید به‌عنوان هدف اصلی در جامعه مورد توجه قرار گیرد. در این رابطه توجه به این آیه شریفه قرآن کریم مفید است:

«از کسی که از یاد ما روی می‌گرداند و جز زندگی مادی دنیا را نمی‌طلبد، اعراض کن! این (دنیا) آخرین درجه از علم و شناخت آنان است»^۱.

و نیز در آیه‌ای دیگر اهتمام حداکثری به دنیا را مذموم دانسته و موجب ضرر فراوان می‌داند:

۱- این روایت هم در موضوع وظایف حکومت اسلامی در نهج‌البلاغه آمده است.
اللَّهُمَّ إِنَّكَ تَعْلَمُ أَنَّهُ لَمْ يَكُنْ الَّذِي كَانَ مِنَّا مُنَافِسَةً فِي سُلْطَانٍ وَ لَا التَّمَّاسَ شَيْءٌ مِنْ فَضُولِ الْحُطَامِ وَ لَكِنْ لِنَرِدَ الْمَعَالِمَ مِنْ دِينِكَ وَ نَظْهَرَ الْإِصْلَاحَ فِي بِلَادِكَ فَيَأْمَنَ الْمَظْلُومُونَ مِنْ عِبَادِكَ وَ تَقَامَ الْمُعْطَلَةُ مِنْ حُدُودِكَ؛ «بار خدایا تو آگاهی آنچه از ما صادر شده (جنگ‌ها و زد و خوردها) نه برای میل و رغبت در سلطنت و خلافت بوده و نه برای به دست آوردن چیزی از متاع دنیا؛ بلکه برای این بود که (چون فتنه و فساد در شهرها شیوع یافت و ظلم و ستم بر مردم وارد گشت و حلال و حرام تغییر کرد خواستیم) آثار دین تو را (که تغییر یافته بود) بازگردانیم و در شهرهای تو اصلاح و آسایش را برقرار نماییم تا بندگان ستم‌کشیده‌ات در امن و آسودگی بوده و احکام تو که ضایع مانده جاری شود».

۲- فَأَعْرِضْ عَنْ مَنْ تَوَلَّى عَنْ ذِكْرِنَا وَلَمْ يُرِدْ إِلَّا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا ذَلِكَ مَبْلَغُهُمْ مِنَ الْعِلْمِ (نجم، ۳۰-۲۹).

«زیان‌کارترین مردم آن‌ها هستند که (عمر و) سعی‌شان در راه دنیای فانی تباه شد و به خیال باطل می‌پنداشتند که نیکوکاری می‌کنند».

از این دو آیه اینطور برداشت می‌شود که توجه به علوم دنیوی اگر به‌صورت استقلالی و انحصاری باشد (بدون توجه به آخرت و همراه با ضرر اخروی)، رجحان شرعی ندارد.

۳- برتری علوم دینی (آخری) نسبت به علوم مفید دنیوی

حضرت علی (ع) در روایتی، وجود چنین علومی و استفاده از آن‌ها را در کنار علوم دینی مورد توجه قرار می‌دهد: *العلم علمان، علم الادیان و علم الأبدان فبعلم الادیان حیاة النَّفوس و بعلم الأبدان حیاة الأجساد و اعلم ان الادیان اشرف من الأبدان و حراسه الادیان أوجب من حراسه الأبدان*؛ «علم بر دو گونه است: علم دین و علم بدن. حیات روح به‌وسیله علم دین و حیات جسد به‌واسطه علم بدن است و بدان که دین بر جسد شرافت دارد و نگهداری دین از نگهداری بدن لازم‌تر است» (صابری یزدی، ۱۳۷۵، ص ۴۹).

همانطور که از ترجمه روایت ظاهر است، علوم دینی واجب‌تر و نسبت به علوم دنیایی از اولویت برخوردار است. این نکته باید در برنامه‌ریزی آموزشی (میزان حمایت‌ها، سوق دادن افراد به سمت علوم و...) مورد توجه قرار بگیرد.

ج - علوم بی‌فایده

علوم بی‌فایده نه برای آخرت و نه برای دنیا هیچگونه نفع یا ضرری ندارند. امیرالمؤمنین (ع)، یکی از صفات مومنین را طلب نکردن علوم غیرنافع می‌داند: *«وَقَفُوا أَسْمَاعَهُمْ عَلَى الْعِلْمِ النَّافِعِ لَهُمْ»* (نهج‌البلغه، خطبه همام). همچنین در تعقیبات نماز ظهر به مؤمنین یاد داده شده که همواره از یادگیری چنین علومی بر حذر بوده و از آن‌ها به خدا پناه برند^۲.

حکایتی از رسول گرامی اسلام نیز به این مطلب اشاره دارد: روزی پیامبر (ص) داخل مسجد شدند، درحالی‌که مردم اطراف شخصی را گرفته بودند. حضرت سؤال کردند او کیست؟ گفته شد او علامه است و از همه مردم به انساب و اشعار عرب، قواعد زبان و وقایع جاهلیت آگاه‌تر است. حضرت در جواب فرمودند: «این علمی است که به جاهل آن ضرر نمی‌رساند و عالمش را سود نمی‌بخشد» (کلینی، ۱۳۹۰، ج ۱، ص ۳۷).

۱- قل هل ننبئکم بالآخرین اعمالا الذین ضل سعیهم فی الحیاة الدنیا و هم یحسبون انهم یحسنون صنعا (کهف، ۱۰۴-۱۰۳).

۲- اللهم انی اعوذ بک ... من علم لا ینفع (قمی، ۱۳۸۸).

البته ممکن است بعضی از علوم دارای بخش‌های نافع و غیرنافع باشند که ائمه معصومین (ع) به طلب بخش نافع آن علوم ما را ترغیب کرده‌اند. روایت زیر ناظر به این مطلب است: «خُذُوا مِنْ كُلِّ عِلْمٍ أُرْوَاهُ، وَدَعُوا ظُرُوفَهُ، فَإِنَّ الْعِلْمَ كَثِيرٌ وَالْعَمْرَ قَصِيرٌ» (نصر حلوانی، ۱۴۰۱، ص ۹).

وظایف حکومت در آموزش در رابطه با علوم غیرنافع:

حمایت نکردن یا تصدی نداشتن دولت در علوم غیرنافع: باتوجه به اینکه آموزش این علوم بی‌فایده است، تصدی‌گری یا حمایت دولت از تعلیم دانش‌های غیرمفید باعث اتلاف وقت و هزینه‌های عمومی می‌شود. بنا بر حرمت اتلاف بیت‌المال این حمایت مشمول حکم حرمت می‌شود.

نظارت و ممانعت دولت از تعلیم و تعلم علوم غیرنافع: هرچند در سیاق روایات نوعی نهی دیده می‌شود و اصل دلالت نهی بر حرمت است، اما به‌علت نبود تأکید در نهی مذکور و وجود رخصت در فضای این روایات می‌توان گفت که لسان روایات دلالت بر حرمت نفسی تعلیم و تعلم این علوم نمی‌کند. بنابراین دولت لزومی ندارد در ساختار نظارتی خود از تعلیم و تعلم این علوم در دانشگاه‌ها (غیردولتی) جلوگیری کند.

د - علوم مضر (علوم ضاله)

ضاله اسم فاعل از ماده «ضلل» بوده و ضد هدایت و رشاد است که آن را به‌معنای فقدان آنچه انسان را به کمال می‌رساند، دانسته‌اند. همچنین این واژه به عدول از صراط مستقیم نیز معنا شده است (واسطی، ۱۴۱۴، ج ۱۵، ص ۴۲۰). به‌عقیده ابن فارس (۱۴۰۴، ج ۳، ص ۳۵۶) این ماده یک ریشه و تنها یک معنا دارد و آن هلاک شدن و رفتن به مسیر ناحق، یعنی باطل است و هرکس از مقصد منحرف شود، گمراه است. پس ضاله به‌معنای گمراه‌کننده و قراردهنده شخص در مسیر باطل است که لازمه آن هلاکت و نابودی است.

درابتدا به تبیین مفهوم و حکم فقهی ارائه و تعلیم و تعلم محتوای ضاله از نگاه فقهای متقدم پرداخته می‌شود. مرحوم کاشف الغطاء در کتاب «شرح قواعد الأحكام» می‌نویسد: «بل المراد والله اعلم آتی وضعت للأستدلال علی تقویة الضلال... سواء تقوت بها کلمة الکفر الاسلامی، او الأیمانی او الخلف الشرعی الفرعی الثابت بالدلیل القطعی و اما الخالیة عن الحجاج و آنما هی احکام تذکر کتیب الفقه و الحدیث لغیر اصحابنا». نراقی نیز در «مستند الشیعه» مقصود خود را از کتب ضاله چنین بیان داشته است: «المراد بالضلال ما خالف الحق کما یخالف الضروری او بحسب علم المکلف خاصه و اما ما خالفه بحسب ظنه فلا» (نراقی، ۱۴۱۵، ج ۱۴، ص ۱۵۸).

مرحوم شیخ انصاری در «مکاسب المحرمه» به تعریف و مراد از ضاله می‌پردازد و می‌نویسد: «لابد من تنقیح هذا العنوان و أنّ المراد بالضلال ما يكون باطلاً في نفسه فالمراد الكتب المشتملة على المطالب الباطله او أنّ المراد به مقابل الهداية فيحتمل ان يراد بكتبه ما وضع لحصول الضلال او ان يراد ما اوجب الضلال و ان كان مطالبها حقّه كبعض كتب العرفاء و الحكماء المشتملة على ظواهر منكره يدعون أنّ المراد غير ظاهرها فهذه ايضاً كتب ضلال على تقدير حقيتها» (انصاری، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۲۳۵).

فقه‌های متأخر نیز در این باب به تفصیل بحث کرده‌اند. آیت‌الله سبحانی در باب ضلالت چنین می‌نویسد: «اما هو المراد من الضلال؟ فها هنا وجوه: ... والحاصل: أنّ المراد كل كتاب أوجد فساداً في العقيدة الدينية».

سبحانی (۱۴۲۴، ص ۴۴۴) وجه دوم را پذیرفته و این نکته را چنین بیان می‌کنند: «والحاصل أنّ المراد كل كتاب أوجد فساداً في العقيدة الدينية».

در ادامه به نظر دو فقیه معاصر دیگر نیز اشاره می‌شود:

«ضلال یعنی گمراهی و کتب ضاله یعنی هر کتابی که دارای پیام گمراه‌کننده باشد. در احکام اسلامی نشر کتب ضاله حرام و ممنوع است. البته مفهوم کتاب را می‌توان به هرگونه پیام با هر رسانه و در قالب هرگونه محصول فرهنگی و رسانه‌ای تعمیم داد. حکم حرام بودن آن شامل تألیف، نشر، پخش، نگهداری و... می‌شود» (قانع، ۱۳۸۱، ص ۱۰).

استاد مطهری (۱۳۷۰، ص ۹۹) در این زمینه می‌گوید: «اغوا و اغفال یعنی کاری توأم با دروغ و توأم با تبلیغات نادرست انجام دادن. اغفال کردن به‌هیچ‌عنوان نمی‌تواند و نباید آزاد باشد. اینکه در اسلام خواندن، خرید و فروش کتب ضلال حرام است و اجازه فروش هم داده نمی‌شود، براساس همین ضرر اجتماعی است».

باتوجه به معنایی که برای ضلالت بیان شد، می‌توان گفت که ضلالت به‌صورت کلی در چهار حوزه قابل تصور است:

۱- **ضلالت اعتقادی:** قدر متیقن از معنای ضلال مورد توافق همگان، انحراف اعتقادی است؛ زیرا جوهر و اصل دین، اعتقادات است و با انحراف از عقاید صحیح، التزام به رفتارهای دینی که بُعد مناسکی دین است، ارزش و سودی ندارد.

۲- **ضلالت در اخلاق:** وقتی تعلیم و تعلم موجب گمراهی اعتقادی نمی‌شود، ولی به‌واسطه آن اخلاق شخص به فساد می‌گراید، مصداق ضلال اخلاقی است. ضلال در اخلاقیات اعم از تشکیکی در یکی از معارف دینی مربوط به حوزه اخلاق یا رواج علمی اسباب فساد اخلاقی است.

۳- **ضلال در احکام:** تحقق ضلال در حوزه احکام به دو صورت ممکن است: الف) ایراد شبهه و تشکیک در بعضی کتاب‌ها درباره احکام شرعی، به گونه‌ای که موجب مشتبه شدن احکام برای عامه می‌شود. ب) حکم اشتباه و در مواردی بدعت‌آمیز به عنوان حکمی از احکام الهی برای مردم بیان شود.

۴- **ضلال در حوزه انگیزش و گرایش:** یعنی ترغیب به ارتکاب رفتارهای حرام و ترک واجب. وقتی محتوای باطل موجب تضعیف انگیزه عمل به واجبات دینی و در مقابل، ترغیب ارتکاب حرام باشد، ضلال در حوزه تمایل به مناسک واجب و حرام دینی محقق شده است (طرقی اردکانی، ۱۳۹۵، ص ۱۳۵).

تکلیف حکومت درباره آموزش علوم ضاله

براساس این تعریف، حکم کتب ضاله را می‌توان شامل هر نوشته‌ای دانست که گمراهی به آن مترتب می‌شود؛ چه انگیزه نویسنده گمراه‌سازی باشد و چه نباشد، چه استدلال برای اثبات مدعا بکند، چه نکند، و مطالب در واقع حق باشد یا نباشد و به هر زبان و شیوه‌ای که انجام پذیرد و در این حکم داخل خواهد بود. یکی از علل عمده تشریح چنین قانونی، حراست جامعه از غلتیدن به گمراهی است. حال چه این گمراهی در عرصه اعتقادات باشد، چه در اخلاقیات و چه در رفتارها.

بنابراین چنانچه تعریف مرحوم شیخ انصاری ملاک قرار گیرد و هر آنچه موجب ضلال و گمراهی می‌شود، محکوم به حکم کتب ضاله شود. از آنجاکه دولت در صورت ممانعت کردن از تعلیم و تعلم این کتب در مقاطع مختلف آموزش در مدارس و دانشگاه‌ها، زمینه‌ساز اضلال دانش‌آموزان و دانشجویان می‌شود. براساس قاعده حرمت اضلال (رک: اعرافی، ۱۳۹۶، صص ۱۸۰-۱۷۵) و حرمت اعانه بر اثم (رک: اعرافی، ۱۳۹۳؛ موسوی بجنوردی، ۱۳۷۷) دولت موظف است که از آموزش این کتب که موجب گمراهی افراد است ممانعت به عمل آورد.^۱

بحث و نتیجه‌گیری

علمی را که انسان می‌تواند آن‌ها را بیاموزد، می‌توان به چهار دسته تقسیم کرد: علوم دینی (که دارای نفع حداکثری هستند)، علوم مفید دنیوی، علوم بی‌فایده و علوم مضر (ضاله). این در حالی است که

۱- گاهی در سطوح بالای آموزشی عالی برای اساتید و محققین، عروض عناوین ثانوی می‌تواند به نفعی حرمت و حتی حکم به وجوب تعلیم و تعلم محتوای ضاله منجر شود. به دو انگیزه می‌توان کتب ضاله را حفظ و نسخه‌برداری کرد. این دو انگیزه عبارتند از: ۱- نوشتن ردیه بر کتب ضاله و ۲- استدلال بر آن‌ها. به عبارت دیگر به انگیزه اثبات قوت استدلال و استحکام منطق قابل دفاع مکتب حق و فراهم ساختن زمینه جذب برخی افراد به حق، می‌توان به تعلیم و تعلم محتوای ضاله پرداخت (رک: اردبیلی، ۱۳۷۹، ج ۱، ص ۷۶).

براساس آموزه‌های دین مبین اسلام، علوم دینی بیشترین منفعت را برای انسان‌ها به همراه دارند و از این جهت حکومت اسلامی موظف است زمینه تعلیم و تعلم این نوع از علوم را فراهم آورد. وظایف حکومت اسلامی در زمینه آموزش، برگرفته از اهداف کلی دولت اسلامی است که رفاه مادی و عمران کشور را در بر می‌گیرد. حکومت اسلامی موظف است برای برخورداری شهروندان از زندگی بهتر و برای توسعه کمی و کیفی آموزش سرمایه‌گذاری کند. همچنین حکومت اسلامی در رابطه با علوم دنیوی که نیازهای ضروری جامعه به آن‌ها گره خورده، مسئولیت تصدی یا حمایت حداکثری در آموزش را دارد و به لحاظ تأمین رفاه و نیازهای غیرضروری، مسئولیت غیرمستقیم و حمایتی دارد. باتوجه به اینکه آموزش علوم بی‌فایده باعث اتلاف وقت و هزینه‌های عمومی می‌شود، بنا بر حرمت اتلاف بیت‌المال، تصدی‌گری یا حمایت دولت از تعلیم دانش‌های غیرمفید، حرام است. در سیاق روایات مرتبط با علوم لاینفع، نوعی نهی دیده می‌شود؛ اما به علت تأکید نداشتن و وجود رخصت در فضای اینگونه روایات می‌توان گفت که به خودی خود (در صورتی که شامل حکم اسراف یا حکم دیگر نشود)، تعلیم و تعلم آن‌ها حرمت ندارد؛ بلکه کراهت دارد. بنابراین دولت لزومی ندارد در ساختار نظارتی خود از تعلیم و تعلم این علوم جلوگیری کند. تعلیم و تعلم هر آنچه موجب ضلالت است و باعث گمراهی انسان‌ها از رسیدن به سعادت حقیقی می‌شود، حرام است. حکومت نیز موظف است از تعلیم آن‌ها در مراکز آموزشی جلوگیری کند. در پایان پیشنهاد می‌شود وظایف حکومت اسلامی درباره شاخه‌های علوم، مثل علوم انسانی و تجربی و انواع علوم دینی در تحقیقات آتی مورد بررسی بیشتر قرار گیرد.

منابع

- قرآن کریم (ناصر مکارم شیرازی مترجم).
- نهج‌البلاغه (محمد دشتی مترجم). تهران: انتشارات اوج علم.
- آقازاده، ا. (۱۳۷۹). *آموزش عالی تطبیقی*. تهران: سمت.
- آمدی، ع. (۱۳۷۳). *غررالحکم و دررالکلم*. شرح محمد خوانساری. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- ابن ابی الحدید، (۱۹۶۷). *شرح نهج‌البلاغه*. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- ابن فارس، ا. (۱۴۰۴). *معجم مقاییس اللغة*. عبدالسلام محمد هارون. قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
- احمدیان دیوکتی، م. (۱۳۹۶). طراحی مدل سیاست‌گذاری علم و فناوری مبتنی بر رویکرد پیچیدگی اقتصادی. *سیاست‌گذاری عمومی*، (۶)، ۲۷-۹.
- اردبیلی، ا. (۱۳۷۹). *مجمع الفائده و البرهان فی شرح ارشاد الأذهان*. قم: انتشارات اسلامی.
- اعراف، ع. (۱۳۹۵). *فقه تربیتی*. جلد ۴. قم: مؤسسه اشراق و عرفان.
- اعراف، ع. (۱۳۹۳). *قواعد فقهی*. قم: مؤسسه اشراق و عرفان.

- اعرافى، ع. (۱۳۹۸). *وظایف آموزشی و تربیتی حکومت*. قم: مؤسسه اشراق و عرفان.
- اعرافى، ع. (۱۳۹۶). *مکاسب محرمة*. جلد ۴. قم: مؤسسه اشراق و عرفان.
- اکبری، ا. (۱۳۹۵). *الگوی پیشنهادی نظام‌مند برای سیاست‌گذاری در آموزش و پرورش*. *مطالعات مدیریت و حسابداری*، ۴(۲)، ۱۷۹-۱۷۲.
- انصاری، م. (۱۴۱۵). *مکاسب*. قم: کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری.
- حر عاملی، م. (۱۴۰۹). *وسائل الشیعه*. قم: مؤسسه آل‌البیت.
- کاشف الغطاء، ج. (۱۴۱۳). *قواعد الاحکام*. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- کاشف الغطاء، ج. (۱۴۱۹). *نهایة الاحکام فی معرفه الاحکام*. قم: مؤسسه آل‌البیت.
- ربیعی، ع. و نظریان، ز. (۱۳۹۰). *عوامل مؤثر در سیاست‌گذاری آموزش عالی با رویکرد اصل ۴۴*. راهبرد. (۶۱).
- سبحانی، ج. (۱۴۲۴). *المواهب فی تحریر احکام المکاسب*. قم: مؤسسه امام صادق (ع).
- سلامی، ر.؛ تقوی‌فرد، م. و سلطان‌زاده، ج. (۱۳۸۹). *شناسایی عوامل مؤثر بر سیاست‌گذاری علم و فناوری (مطالعه موردی: شرکت ملی پالایش و پخش فراورده‌های نفتی ایران)*. *نشریه مدیریت و منابع انسانی در صنعت نفت*، ۱۳(۱)، ۴۳-۵۹.
- سیدآبادی، م. (۱۳۹۱). *بررسی نسبت تولی‌گری و تصدی‌گری دولت در حوزه آموزش عالی؛ چالش‌ها و راهبردها*. *مجموعه مقالات نسبت دولت و فرهنگ (چاپ اول)*. تهران: مجمع تشخیص مصلحت نظام، مرکز تحقیقات استراتژیک.
- سیف‌الدین، ا.؛ سلیمی، م. و سیداصفهان‌ی، م. (۱۳۸۷). *چالش‌های پیش روی سیاست‌گذاری علم و فناوری*. *فصلنامه بین‌المللی مهندسی صنایع و مدیریت تولید*، ۱۹(۴).
- صابری یزدی، ع. (۱۳۷۵). *الحکم الزاهره*. ترجمه انصاری. قم: سازمان تبلیغات اسلامی.
- صفار، ف. (۱۴۲۹). *فقه المصالح و المفاسد*. لبنان: دارالعلم.
- طالبی، ب. (۱۳۹۶). *ارائه مدل ادراکی سیاست‌گذاری در آموزش و پرورش ایران*. *رهیافت*، ۲۷(۶۵)، ۱۳۰-۱۱۳.
- طرقی، م. (۱۳۹۵). *تعلیم تعلم محتوای ضاله از منظر فقهی*. *مطالعات فقه تربیتی*، ۳، ۱۶۲-۱۳۵.
- فخر المحققین، م. (۱۳۸۷). *ایضاح الفوائد فی شرح مشکات القواعد*. قم: اسماعیلیان.
- قمی، ع. (۱۳۸۸). *مفاتیح الجنان (الهی قمشه‌ای مترجم)*. ج ۲۳. قم: انتشارات آیین دانش.
- کلینی، م. (۱۳۸۳). *اصول کافی (سید جواد مصطفوی مترجم و شارح)*. تهران: الوفا.
- کلینی، م. (۱۳۹۰). *الکافی*. ج ۱. قم: اسلامیة.
- گودرزی، م.؛ علیزاده، ح.؛ غریبی، ج. و محسنی کیاسری، م. (۱۳۹۳). *آسیب‌شناسی سیاست‌های علم و فناوری در ایران: تحلیلی بر برنامه‌های پنج ساله توسعه*. *فصلنامه مدیریت توسعه فناوری*، ۲(۲)، ۱۶۱-۱۳۷.
- مازندرانی، م. (۱۳۹۱). *شرح الکافی*. ج ۱. قم: دفتر انتشارات اسلامی.

- مرادی‌پور، ح؛ حاجیانی، ا. و خلیفه سلطانی، ح. (۱۳۹۶). رهیافتی به پیامدهای سیاست‌گذاری علم و فناوری در ایران براساس تحلیل اسناد بالادستی. *فصلنامه پژوهش در نظام‌های آموزشی*، (۳۷)، ۱۷۸-۱۵۱.
- مقصودی، ح. و داودآبادی، م. (۱۳۹۵). طرح پژوهشی نقش اقتصادی حکومت اسلامی در فرایند پیشرفت علم. تهران: پژوهشکده مطالعات فناوری ریاست جمهوری.
- موسوی بجنوردی، ح. (۱۳۷۷). *القواعد الفقهیه*. قم: نشر الهادی.
- نراقی، ا. (۱۴۱۵). *مستند الشیعه فی احکام الشریعه*. قم: مؤسسه آل‌البیت.
- نوایی، ع. (۱۳۷۸). اختیارات حاکم اسلامی. *اندیشه حوزه*، (۱۸)، ۵۶-۳۹.
- ناظمی، ا. و فرسنجانی‌نژاد، س. (۱۳۹۶). *باز طراحی ساختار حکمرانی علم، فناوری و نوآوری براساس مدل دولت تنظیم‌گر*. اولین کنفرانس حکمرانی و سیاست‌گذاری عمومی. تهران: دانشگاه صنعتی شریف.
- نیرمانی، م؛ و حسینی، ج. (۱۳۹۸). مبانی نظری سیاست‌گذاری علم، فناوری و نوآوری از نگاه مکاتب علم اقتصاد. *سیاست علم و فناوری*، ۱۱(۲)، ۷۰-۵۹.
- نصر حلوانی، ح. (۱۴۰۸). *نزه الناظر و تنبیه الخاطر*. قم: مدرسه الامام المهدی (عج).
- واسطی زبیدی، م. (۱۴۱۴). *تاج العروس من جواهر القاموس*. ترجمه سید محمد مرتضی حسینی. بیروت: دار الفکر للطباعة و النشر و التوزیع.
- هاشمی شاهرودی، م. (۱۳۹۳). روش استدلال در علم فقه، *فصلنامه فقه اهل بیت (ع)*، (۷۹)، ۲۱-۵.
- یعقوبی، م. و غفاری، م. (۱۳۸۵). ساختار مفهومی سیاست‌گذاری علم و فناوری در حوزه مهندسی. *فصلنامه آموزش مهندسی ایران*، ۴۹-۲۱.
- یغمایی، ا. (۱۳۹۵). آیا شاخص‌های علم، پیشرفت علمی را نشان می‌دهند؟ ارزیابی فلسفی یک اصل در سیاست‌گذاری علم و فناوری. *روش‌شناسی علوم انسانی*، (۸۷)، ۵۶-۳۳.